

در ضمان مثلی و قیمی

بنابر این ضمان در مرتبه و درجه اول باصل عین تعلق میگیرد و پس از تلف شدن عین از جهت آنکه دست رسی بعین مال نیست و رد عین مال از باب امتناع اعاده معدوم محال است

شخص تالف باید چیزی را بمالك تسلیم کند که بتواند قائم مقام شیئی تلف شده واقع شود و تنها چیزی که پس از تلف شدن عین ممکن است قائم مقام اصل مال واقع گردد چیزی است که از حیث مشخصات و ممیزات خارجی بعین تلف شده شبیه و بشارت ساده تر نظیر شیئی تلف شده باشد و آن مثل عین تلف شده است که شبیه ترین اشیاء بعین تلف شده در عالم خارج است - پس بعد از تلف شدن عین مال غیر شخص تالف ذمه دار رد مثل شیئی تلف شده است و هیچگونه تبعیضی را نمی توان برای اموال با ترتیبی که ذکر شد قائل گردید منتهی الامر ممکن است شیئی تلف شده در عالم وجود اینگونه نظیری نداشته باشد در این صورت باز مراعات اقرب اشیاء به شیئی تلف شده منظور گردیده و چون پس از مثل قیمت میتواند قائم مقام عین واقع شود شخص ضامن ملزم پرداخت قیمت است .

با شرحی که فوقاً ذکر شد بخوبی واضح گردید که ملزم بودن تلف کننده برد مثل یا قیمت از باب آنست که در مرتبه اول مثل و در مرتبه ثانوی قیمت قائم مقام شیئی تلف شده واقع میشود و قیمت با این ترتیب در عرض مثل نیست بلکه از حیث ایجاد ضمان نسبت آنها طولی است و با این فرض باید گفت اموال از حیث ایجاد ضمان فقط مثلی است و قیمت را نمیتوان در عرض مثل قرار داده و در مرتبه اول مال را از حیث ایجاد ضمان بمثلی و قیمی تقسیم کنیم -

علماء علم حقوق اموال را از حیث ایجاد ضمان بدو دسته تقسیم کرده اند : مثلی قیمی : شرح مختصر این موضوع این است که اگر کسی مال دیگری را تلف کند هر گاه مثلی است باید مثل آنرا بصاحب مال رد نماید و اگر قیمی است باید قیمتش را بآو بدهد بهمین نظر ماده ۳۲۸ قانون مدنی میگوید (هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آنست و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد : و ماده ۹۵۰ قانون مذکور برای تبیین و واضح نمودن مقصود از مثلی و قیمی بمقام تعریف مثلی و قیمی بر آمده میگوید (مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشیاء و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد : و قیمی مقابل آنست :)

پس باین ترتیب معلوم میشود در قانون مدنی تبعیت از عقیده علماء حقوق مبنی بر تقسیم نمودن اموال بمثلی و قیمی شده ولی با مختصر تأمل و دقت هویدا میگردد که تقسیم مذکور مبنی بر مسامحه بوده و اموال از حیث ایجاد ضمان (که از این حیث فقط مورد بحث علماء علم حقوق واقع شده) در مرتبه اول بمثلی و قیمی تقسیم نشده و بشارت اخیری مثلی و قیمی از حیث ایجاد ضمان مسیم با یکدیگر و در عرض هم نیستند .

برای روشن شدن موضوع و وضوح برد ايراد مذکور لازم است مقدمه ذیل بیان شود : بحکم مسلم عقل کسیکه مالی را از تصرف مالك آن خارج میکند در مرتبه اول ملزم برد عین مال است و چون مال عیناً مورد حق غیر بوده و رابطه مالکیت بین مال و مالك برقرار است باید مال را عیناً بصاحبش رد کند و بهمین نظر در ماده ۳۰۱ قانون مدنی تصریح شده است (کسیکه عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آنرا بمالك تسلیم نماید)

باین نحو استمرار خواهد داشت تا زمانی که بخواهد تحصیل برائت ذمه کند و چون در مقام اداء با فرضی که ذکر شد برای شیئی تلف شده مثلی در عالم خارج موجود نیست در این هنگام ذمه تلف کننده از رد مثل (از باب امتناع رد مثل) برد قیمت انتقال پیدا می کند و بهمین نظر در ماده ۳۱۲ قانون مدنی تصریح شده است که (هر گاه مال مقصوب مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین اداء را بدهد) و عقیده بعضی از علماء علم حقوق بر ملازم بودن تلف کننده برد قیمت یوم التلف یا یوم النصب با قاعده عقلی وفق نمی دهد ۱۰/۴/۱۶

ابوالحسن رازبان

از شرح فوق نتیجه ذیل گرفته می شود و آن این است که در صورتیکه برای شیئی تلف شده مثلی در عالم وجود نباشد شخص تلف کننده ملازم برد کدام قیمت است ؟ قیمت یوم النصب ؟ قیمت یوم التلف ؟ قیمت یوم اداء ؟ با دقت در آنچه گفته شد واضح است که در صورت تلف شدن عین و در زمینه عدم وجود مثل شخص تلف کننده باید قیمت یوم اداء را بدهد زیرا پس از تلف شدن عین شخص تلف کننده با ترتیبی که ذکر شد ذمه دار رد مثل است و مادام که بمقام برائت ذمه خود بر نیامده از باب آنکه مثل اقرب و اشبه بشیئی تلف شده است رد مثل را عهده دار خواهد بود و انتقال ذمه او



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی